معاون اول قوه قضاییه، برای قاتل «حدیثه» تقاضای قصاص کرد

دادگاه اشک آلود!

اختصاصی خراسان

سید خلیل سجادپور- سوختگی ها و زخم‌های روی پیکر «حدیثه» چرک آلود شده بود و آن دختر شش ساله مدام جیغ می کشید! به طوری که از شدت سوزش اندامش نیمه شب از خواب پرید و اشک ریزان به من پناه آورد! ولی من از گریه های او عصبانی می شدم! به همین دلیل دخترک را درون حمام بردم تا کمی چرک های روی زخم هایش را شست و شو بدهم اما نفهمیدم و شیر آب داغ را باز کردم، بدن «حدیثه» می سوخت و او بیشتر جیغ می کشید تا این که...

این ها بخشی از اظهارات مرد سنگدلی است که به اتهام قتل دختری خردسال در شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی محاکمه می‌شد. سکوت غریبی بر فضای دادگاه حکمفرما بود! معنای نگاه بغض آلود قلم را می فهمیدم! او سال ها همدم من در نگاشتن صحنه های تلخ حادثه است اما این بار گویی جوهر تنها رگ وجودش نیز بر سپیدی کاغذ جاری نمی شد! او می دانست که با محاکمه متهم به قتل «حدیثه کوچولو» بار دیگر جلوه‌ای از نور امید در دل های باورمندان به عدالت خواهد درخشید اما به خاطر بی کسی و تنهایی این قربانی کوچک در شکنجه گاه مخوف مردی بی رحم، اشک می‌ریخت!

«حدیثه»، این دختر شش ساله حتی مادری نداشت که در جلسه دادگاه فریاد بزند، «برای قاتل دخترم قصاص می خواهم». او حتی کسی را نداشت که بعد از مرگ برایش اشک بریزد! پیکر او در سردی روزهای زمستان هیچ تشییع کننده‌ای نداشت و بی کس و غریب در آغوش خاک سرد آرام گرفت تا این که امروز روح او نظاره گر اجرای عدالت در سرزمین خورشید باشد اما قلم را یارای نگاشتن صحنه‌های وحشتناکی نبود که آن دختر کوچک در شکنجه گاه مرد افیونی فریاد می زد!

«سیاوش» این مرد ۳۰ ساله کریستالی با دستور قاضی جواد شاکری (رئیس شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی) در جایگاه متهم ایستاد و بدین ترتیب قاضی زینلی به نمایندگی از دادستان مرکز خراسان رضوی، به دفاع از حدیثه کوچولو پرداخت. او در حالی کیفرخواست را با بغضی فرو خورده قرائت کرد که هنوز قلم اشک می‌ریخت! قاضی زینلی خطاب به قاضی شاکری و قاضی هادی دنیادیده که چشم بر سطور دردناک گزارش پزشکی قانونی دوخته بودند، گفت: نمی دانم از کجای این قصه دردآور سخن آغاز کنم! متهم حاضر بیش از ۴۰ بار حدیثه کوچولو را با سیم داغ سوزانده و بیش از ۳۰ بار سیگار روشن را روی پیکر نحیف او خاموش کرده است! این رفتارهای هولناک آن قدر زجرآور است که هیچ کس را یارای شنیدن آن نیست!

نماینده دادستان عمومی و انقلاب مشهد که قلم، بغض فرو خورده اش را می توانست به راحتی به تصویر بکشد، با سکوتی معنادار ادامه داد: وزن این دختر معصوم در هنگام مرگ به ۱۱ کیلوگرم رسیده بود! این متهم سنگدل دخترک را بارها زیر دوش آب جوش نگه داشته تا حدی که طفل دچار تشنج شده است!

آثار زخم های ناشی از سوزاندن با سیگار و سیم

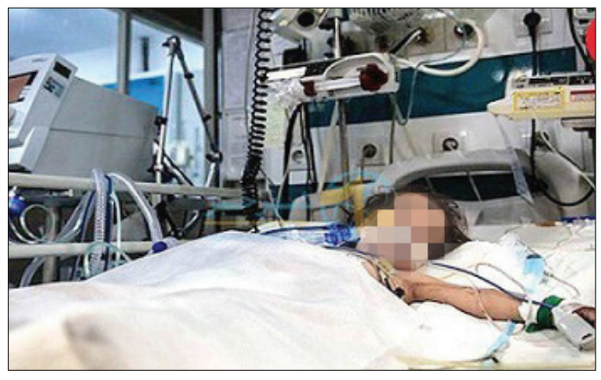

داغ به گونه ای است که این مرد حتی سیم داغ را روی اثر زخم های بهبود نیافته آن دختر خردسال می گذاشت طوری که بیهوش روی زمین می افتاد. رفتارهای جنون گونه این مرد معتاد در حالی دل هر انسانی را به درد می‌آورد که دختر کوچک نتوانست این همه شکنجه های وحشتناک را تحمل کند و در نهایت به کما رفت و بر اثر عوارض ناشی از کودک آزاری جان سپرد اما این مرد طوری سخن می گفت که انگار هیچ حادثه ای رخ نداده است و حتی ذره ای از پشیمانی و ندامت بر چهره اش نمایان نبود او...

نماینده دادستان مشهد در حالی از قضات دادگاه با حمایت های قانونی و قضایی قاضی عابدین‌زاده (معاون دادستان) تقاضای اشد مجازات برای مرد شیشه ای را داشت که «قلم» سر در گریبان فرو برده بود و قطرات اشک هایش سپیدی کاغذ را خجالت زده می کرد! در این هنگام سیاوش ۳۰ ساله با دستور قاضی شاکری به دفاع از خودش پرداخت و با گردنی افراشته اتهاماتش را انکار کرد او گفت: «حدیثه» دختر من نبود! او را مادر گدایش به خاطر بدهکاری مواد مخدر به من سپرد تا مدتی از او نگهداری کنم! و دیگر اطلاعی از مادرش ندارم! مادرش او را «حدیثه اسماعیل‌زاده» صدا می زد من هم با همین نام خطابش می کردم و در کنار سه فرزند خودم سرپرستی او را هم عهده دار شدم! ولی او معتاد بود! به پاتوق های افراد خلافکار رفت و آمد داشت، من روزی ۲ گرم شیشه (مواد مخدر صنعتی) می گرفتم که نیم گرم آن را حدیثه استعمال می کرد! وقتی او را برای شستن زخم‌هایش به حمام بردم نفهمیدم آب داغ است! او می سوخت و گریه می کرد و من هم با دست به دهانش کوبیدم.

وقتی دچار تشنج شد او را به آشپزخانه بردم، همسرم را از خواب بیدار کردم و روی زخم هایش پماد مالیدم!

او در پاسخ به سوال قاضی هادی دنیا دیده (مستشار دادگاه) که پرسید چرا او را با سیم داغ سوزاندی؟ گفت: او یک بار مواد مخدر را بدون اجازه من برداشته بود که عصبانی شدم و با سیم داغ پشت دستش زدم!

این مقام قضایی که به سطور ریز و درشت پرونده احاطه داشت، درباره آثار سوختگی با سیگار روی پیکر نحیف حدیثه پرسید که متهم پاسخ داد: او خودش معتاد بود و احتمالا تحت تاثیر مواد مخدر با سیگار خودش را سوزانده است! با وجود این، حدیثه کسی را ندارد و من هم نشانی مادرش را نمی دانم!

در این هنگام بود که قاضی جواد شاکری (رئیس دادگاه) برگه ای را از لابه لای اوراق قطور پرونده بیرون کشید و گفت: قانون پدر و مادر حدیثه است!

امروز معاون اول قوه قضاییه برای اجرای عدالت در حق کودکی که مدعی هستی کسی را ندارد، به جای ولی دم و طبق ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی تقاضای قصاص و دیه کرده است در حالی که دیه این کودک بی گناه از دیه یک مرد مسلمان نیز فراتر می رود!

گزارش اختصاصی خراسان حاکی است، این جا بود که دیگر غرور کاذب متهم رو به سردی گرایید و در میان بهت و حیرت چشم به دستان مقام قضایی دوخت که نوشته های برگه عدالت را به او نشان می داد!

در این لحظه قلم نیز به آرامی لبخند زد و منتظر ماند تا قضات شعبه ششم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی رای آمیخته با عدالت را صادر کنند.

بنابر گزارش خراسان، این ماجرای تلخ یازدهم دی سال گذشته زمانی لو رفت که نیروهای اورژانس اجتماعی بهزیستی مشهد که در پی تماس کارکنان بیمارستان امدادی (شهید کامیاب) به مرکز درمانی رفته بودند با مشاهده وضعیت وخیم کودک شش ساله ای که آثار سوختگی با سیگار و سیم داغ بر پیکر نحیفش نمایان بود بلافاصله موضوع را به پلیس و مراکز ذی صلاح اطلاع دادند.

با توجه به اهمیت و حساسیت موضوع و اظهار نظر پزشکان معالج مبنی بر احتمال مرگ دختربچه، زوج جوانی که این کودک را به مرکز درمانی برده بودند با صدور دستور قضایی در حالی بازداشت شدند که قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) برای بررسی دقیق ماجرا عازم بیمارستان شد و بدین ترتیب گروه زبده ای از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی نیز به فرماندهی سرهنگ غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی) برای انجام تحقیقات تخصصی در کنار مقام قضایی قرار گرفتند.

آثار کودک آزاری هولناک با آتش سیگار و سیم داغ در حالی روی پیکر دختر کوچک مشاهده می شد که بخشی از پیکر او و همچنین برخی از نقاط حساس بدن وی با آب جوش سوخته بود! به همین دلیل، بازجویی های تخصصی از زوج جوان دستگیر شده آغاز شد اما آن ها در مراحل اولیه تحقیقات مدعی بودند که دختر دچار توهم می شدم برای این که ساکت اش کنم با سیگار یا سیم داغ استعمال مواد مخدر، او را می سوزاندم!

با وجود این، دختر بچه باز هم بیشتر جیغ می کشید و فریاد می زد به طوری که دیگر کنترل خودم را از دست می دادم و...

بنابر گزارش خراسان، رای دادگاه درباره این پرونده حساس که مطالبه عمومی را در پی دارد به زودی صادر خواهد شد.

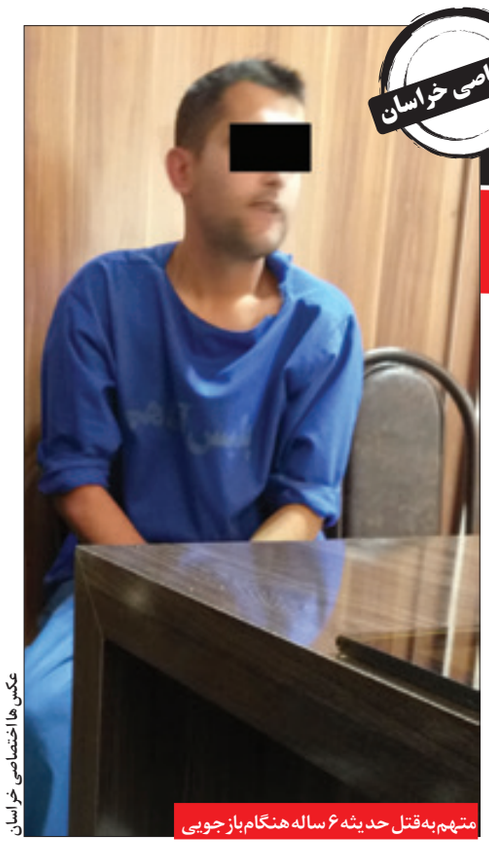

عکس ها اختصاصی خراسان

متهم به قتل حدیثه ۶ ساله هنگام بازجویی

در امتداد تاریکی

مار خطرناک!

آن زن مرا فریب داد. هیچ گاه فکر نمی کردم با نیت شومی به من نزدیک شده باشد. او در حالی همانند یک مار خطرناک بر زندگی ام چنبره زده بود که من سیر تا پیاز زندگی خصوصی ام را برایش بازگو می کردم و با او به درد دل می‌پرداختم اما روزی فهمیدم که او چه نقشه وحشتناکی برایم کشیده است که حلقه های قانون بر دستانم گره خورده بود و...

زن ۳۶ ساله ای که به اتهام خلوت کردن با مردی غریبه توسط نیروهای انتظامی دستگیر شده است، با بیان این که همچون گنجشک کوچک و ساده دل در دام ماری خطرناک و زهرآگین گرفتار شده ام به طوری که آشیانه‌ام متلاشی شد درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری آبکوه مشهد گفت: تحصیلاتم در مقطع دبیرستان به پایان رسیده بود که عاشق «صادق» شدم.

آن زمان ۱۸ سال بیشتر نداشتم و در اوج هیجانات دوران جوانی جز ازدواج با صادق به چیز دیگری فکر نمی کردم همه فکر و زندگی ام صادق بود تا این که بالاخره خودم را به پررویی زدم و با بی حیایی مقابل پدر و مادرم ایستادم و در برابر مخالفت های آن ها فقط یک حرف داشتم یا صادق یا هیچ کس دیگر! اصرار و پافشاری های من در نهایت نتیجه داد و من با وجود همه مخالفت ها پای سفره عقد نشستم و به رویای خودم دست یافتم. از آن روز به بعد گویی در عالم دیگری زندگی می کردم صادق را دوست داشتم و برای دیدنش لحظه شماری می کردم.

پدرم یک کارگر ساده بود و به سختی هزینه های خانواده هفت نفره ما را تامین می کرد و من از این که دیگر سربار خانواده ام نبودم از ازدواجم رضایت بیشتری داشتم. بارها از زبان بزرگ ترها شنیده بودم کسانی که در گیر عشق خیابانی می شوند عاقبت خوشی ندارند چرا که این عشق های خیابانی در زندگی مشترک نیز ادامه می یابد و به خیانت های زناشویی می انجامد، اما من به این حرف ها توجهی نداشتم و آن ها را خیال پردازی می دانستم چرا که معتقد بودم اگر فردی به همسرش عشق بورزد به فکر خیانت نمی افتد! خلاصه زندگی شیرین من و صادق در حالی آغاز شد که من سعی می کردم محیطی پر از مهر و عاطفه را برای همسرم فراهم کنم. در طول چند سال صاحب یک دختر و یک پسر شده بودیم و از نظر مالی نیز هر روز بیشتر پیشرفت می کردیم تا این که مالک خانه و ماشین شدیم. این زندگی شیرین در حالی ادامه داشت که من دیگر از نظر مالی در وضعیت خوبی بودم و در باشگاه ورزشی ثبت نام کردم. آن جا بود که با «سولماز» آشنا شدم. او زنی مطلقه بود و ادعا می کرد به خاطر خیانت های همسرش از او جدا شده است. او آن قدر از رفتارهای زشت همسرش سخن گفت که من هم آرام آرام به صادق مشکوک شدم چرا که رفتارهای او با آن چه سولماز می گفت مطابقت داشت. در این میان بالاخره فهمیدم که صادق نیز با زن دیگری ارتباط دارد و به من خیانت می کند. از آن روز به بعد زندگی من به یک جهنم سوزان تبدیل شد. وقتی به همسرم درباره رفتارهایش اعتراض می کردم پول زیادی به کارت بانکی ام می‌ریخت و می گفت هر چه دوست داری بخر! هر گونه می‌خواهی زندگی کن! ولی دست از سرم بردار! تازه به یاد حرف های بزرگ ترها افتاده بودم اما دیگر دیر شده بود. خلاصه در اثنای این مشکلات سولماز سنگ صبورم شده بود و من ریز و درشت زندگی ام را برایش بازگو می کردم! تا این که روزی سولماز اشک هایم را پاک کرد و گفت: فدای سرت! تو هم به شوهرت توجهی نکن! خوش باش و خوش بگذران! با این حرف های سولماز تحت تاثیر قرار گرفتم و از آن روز به بعد به همراه او در مهمانی ها و پارتی های شبانه شرکت می کردم و به کافی شاپ و رستوران می رفتم تا این که در میان همین رفت و آمدها روزی سولماز جوان غریبه ای به نام «جمشید» را به من معرفی کرد و مدعی شد او یک دوست اجتماعی خوب است که می تواند سنگ صبورم باشد و مرا از این ناراحتی های روحی نجات دهد. این گونه بود که دوستی من با جمشید به روابط خیابانی و دیدارهای پنهانی کشید اما نمی دانستم همه این ها نقشه سولماز است که چون مار خطرناکی بر زندگی ام چنبره زده بود و با همسرم ارتباط داشت. مدتی بعد سولماز با من تماس گرفت و گفت: جمشید می خواهد تو را ببیند. من هم بلافاصله آدرس قرار در منزل یکی از دوستانم را به او دادم ولی او محل قرارمان را به همسرم اطلاع داده بود. من و جمشید در آن خانه توسط ماموران انتظامی دستگیر شدیم. حالا هم همسرم قصد دارد مرا طلاق بدهد اما ای کاش...

شایان ذکر است، به دستور سرگرد محمدی (رئیس کلانتری آبکوه) این پرونده برای رسیدگی قضایی و کارشناسی در اختیار مددکاران اجتماعی کلانتری قرار گرفت.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی

ازمیان‌خبرها

جاساز کالای قاچاق زیربار کاه لورفت

توکلی- فرمانده انتظامی استان کرمان از کشف انواع وسایل الکترونیکی، بهداشتی و خوراکی قاچاق به ارزش یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال از زیربار کاه یک دستگاه کامیونت در شهرستان سیرجان خبر داد. به گزارش خبرنگار ما، سردار ناظری گفت: از زیربار کاه این کامیونت بیش از پنج هزار عدد لامپ، بیش از دو هزار و ۴۰۰ قطعه صابون، ۸۴ قوطی زیتون و ۴۸۰ قوطی نوشابه انرژی‌زا کشف شد. وی خاطرنشان کرد: یک متهم در این زمینه دستگیر و با تشکیل پرونده تحویل مرجع قضایی شد.

برخورد دستگاه قضایی با محتکران اقلام پیشگیری از کرونا

کرمانی- رئیس کل دادگستری استان کرمان گفت: دستگاه قضایی با محتکران اقلام بهداشتی و پیشگیرانه برخورد می کند. به گزارش خبرنگار ما یدا... موحد در نشست مشترک با رئیس و معاونان دانشگاه علوم پزشکی کرمان افزود: برخی سودجویان با احتکار اقلام بهداشتی و پیشگیرانه از جمله مواد ضدعفونی کننده و ماسک، در صدد فروش این اقلام با قیمت‌های بالا و کسب سود هستند که دستگاه قضایی با جدیت به پرونده‌های آنان رسیدگی خواهد کرد و برابر قانون مجازات‌های بازدارنده در این زمینه را مدنظر خواهد داشت. وی با اشاره به رصد کامل فعالیت واحدهای عرضه اقلام بهداشتی و درمانی از سوی ضابطان دستگاه قضایی بیان کرد: مجموعه دانشگاه‌های علوم پزشکی استان کرمان نیز در این زمینه نظارت‌های لازم را مدنظر قرار داده است. رئیس شورای قضایی استان کرمان اظهار کرد: تدابیر لازم برای پیشگیری از ورود ویروس کرونا به زندان‌ها نیز اندیشیده شده و در تعامل با دانشگاه علوم پزشکی، مواد ضدعفونی کننده، آموزش‌های لازم و اقلام پیشگیرانه بر اساس یک سهمیه مشخص برای زندان‌ها تامین خواهد شد.

مرگ غم انگیز ۲ کارگر هنگام لای روبی «اگو» در مشهد

رئیس ایستگاه ۱۰ و ۳ آتش نشانی مشهد از مرگ غم انگیز دو کارگر شاغل در یک شرکت پیمانکاری، به دلیل گاز گرفتگی هنگام لای روبی کانال جمع آوری و هدایت فاضلاب (سیستم اگو) در بولوار بعثت خبر داد.

به گزارش روابط عمومی و امور فرهنگی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری مشهد، سرآتشیار «حسن نجمی» با بیان این مطلب افزود: روز (دوشنبه) گذشته با اعلام به سامانه ۱۲۵ آتش نشانی مبنی بروقوع گرفتار شدن دو کارگر شاغل در یک شرکت پیمانکاری طرف قرارداد با شرکت آب و فاضلاب در درون تأسیسات زیرزمینی جمع آوری و هدایت شبکه فاضلاب (سیستم اگو)، ستاد فرماندهی با توجه به حساسیت موضوع، بلافاصله گروه نجات و امدادایستگاه شماره ۳ را به محل حادثه در خیابان ناصرخسرو اعزام کرد.

این مقام مسئول در آتش نشانی مشهد ادامه داد: با حضور نجاتگران در محل مشخص شد دو کارگر میانسال، حین لای روبی کانال جمع آوری فاضلاب (سیستم اگو) به دلیل گاز گرفتگی در عمق منهول کانال دچار مسمومیت شدید شده و از هوش رفته بودند که بلافاصله امدادگران آتش نشانی با استفاده از تجهیزات ویژه اقدام به تزریق هوا به داخل منهول فاضلاب کردند و همزمان این دو کارگر را با تجهیزات خاص به بیرون از کانال انتقال دادند.
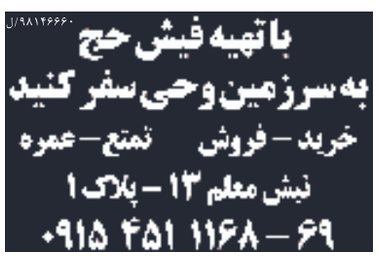
رئیس ایستگاه ۱۰ و ۳ آتش نشانی مشهد با توجه به دهانه با قطر کم این نوع کانال ها و وجود گازهای سمی داخل منهول و کانال فاضلاب (سیستم اگو) تنفس افراد بدون تجهیزات حفاظت فردی، حتی در مدتی کوتاه بسیار خطرناک است و به مرگ منتهی می شود و یکی از فرضیه‌های احتمالی که به این حادثه غم انگیز برای این دو کارگر منجر شده، رعایت نکردن اصول ایمنی و ورود بدون تجهیزات حفاظت فردی به داخل این کانال فاضلاب است. بنابراین توصیه می شود در هیچ شرایطی افراد فاقد تخصص و تجهیزات لازم حفاظت فردی، داخل این گونه کانال ها نشوند و در صورت بروز هر گونه حادثه در اسرع وقت با تلفن ۱۲۵ تماس بگیرند.